



عراق ۱۳۸۵ و چشم انداز ۱۳۸۶

مراد ویسی

انفجارهای مکرر مهم‌ترین ویژگی عراق در سال ۱۳۸۵ بودند، انفجارهایی که عمدتاً در بغداد و مناطق ناآرام اطراف آن به وقوع پیوست. عاملان این انفجارها، با حملات مکرر و متوالی در مناطق شیعه‌نشین و سپس انفجارهای بعدی در منطقه سنی‌نشین، موفق شدند نوعی جنگ مذهبی بین شیعیان و سنی‌ها را در طول سال به نمایش بگذارند، ضمن آن‌که توان خود را برای زیر سؤال بردن دولت مالکی نیز نشان دادند. واقعیت آن است که القاعده‌ای‌ها و بعضی‌ها به عنوان برندگان اصلی گسترش ناامنی در عراق، خود را در حوزه تأثیرگذاری بر انتخابات کنگره آمریکا و شکست بوش و جمهوری خواهان موفق دیدند و سپس برآن شدند دامنه ناامنی را در عراق گسترش دهند.

تمرکز القاعده و بعضی‌ها بر راه‌اندازی جنگ مذهبی

در واقع طی سال ۱۳۸۵ تمرکز اصلی فعالیت‌های القاعده و بعضی‌های عراق به عنوان مهم‌ترین مخالفان مسلح دولت مالکی، بر تشدید جنگ مذهبی بین شیعیان و اهل سنت قرار داشته است. صرف نظر از دلایل همیشگی ناآرامی‌ها در عراق که بقایای بعضی‌ها و القاعده‌ای‌ها از عوامل اصلی آن هستند، افزایش دامنه ناامنی‌ها در سال ۸۵ را باید تمرکز خاص القاعده و بعضی‌ها بر راه‌اندازی جنگ مذهبی در عراق دانست.

بعضی‌ها و القاعده‌ای‌ها در تلاش بوده‌اند اثبات کنند که: شیعیان از طریق شبه نظامیان خود (از جمله نیروهای بدر مجلس اعلا و جیش المهدی مقتدی صدر) در حال نوعی پاکسازی مذهبی در عراق و نابودی و از بین بردن چهره‌های اصلی اعراب سنی هستند. این سناریو از آن‌جا که با اهداف برخی کشورهای منطقه مانند عربستان و مصر همسویی دارد، از سوی آنان و در وجه سیاسی و تبلیغاتی بزرگ‌نمایی می‌شود و ریاض و قاهره درصدد بزرگ‌نمایی نقش ایران در تحولات عراق هستند. در واقع بمب‌گذاری‌ها، ترورها و حملاتی که همزمان علیه مراکز و مناطق شیعی و سنی صورت می‌گیرد، ضمن تمرکز بر هدف اصلی، یعنی راه‌اندازی جنگ مذهبی، اهداف دیگری را نیز محقق می‌سازد. که از جمله آن‌ها موارد ذیل است:

۱. دولت قادر به اجرای طرح آشتی ملی نیست.
۲. اجرای طرح امنیتی جدید در بغداد و تقسیم آن به مناطق امنیتی خاص، ناموفق بوده است.
۳. توان ضد امنیتی مخالفان مسلح پس از کشته شدن زرقاوی و اعدام صدام کاهش نیافته است. به همین دلیل ترورها و انفجارها با هدف تشدید اختلافات مذهبی شیعیان و اهل سنت و سرمایه‌گذاری برای راه‌اندازی جنگ شیعه و سنی در عراق، اکنون در پایان سال ۸۵ و آغاز سال ۸۶ خطر جنگ مذهبی را افزایش داده است، زیرا توطئه راه‌اندازی جنگ مذهبی بر روی بستر طبیعی اختلافات شیعیان و اعراب سنی و سوء ظن آنان به یکدیگر سوار شده است و اگر شناسایی این توطئه آسان باشد، دستیابی به راه‌حل برای ناکام گذاشتن آن راحت و آسان نیست، چون بالأخره پس از حملاتی که به افراد و اماکن شیعی و سنی صورت می‌گیرد، هر یک از طرفین بویژه افراد سطح پایین آنان، احساس می‌کنند عامل این نوع حملات و تعرضات طرف مقابل است و تأثیر القاعده و بعضی‌ها کمتر عیان است. نتیجه نگران‌کننده در تداوم و افزایش این نوع حملات آن است که جنگ مذهبی می‌تواند ضمن تغییر صورت مسأله ناآرامی‌های عراق از جنگ بعضی‌ها و القاعده‌ای‌ها علیه مردم و دولت منتخب مردم به یک جنگ مذهبی، باعث ورود

on Iran: www.atimes.com
۱۴. Fukuyama, F: The Neocons have learned nothing from five years of Catastrophe: www.guardian.UK
۱۵. Prospects for Iraq's Stability: A Challenging Road Ahead: www.NIC
۱۶. Nuclear plans in Choose as Iran Leader Flounders: www.observer.guardian.co.uk
۱۷. Rozen, Laura: the Nonwar War Against Iran, National Journal Group Inc.
۱۸. Scowcroft, Brent: Gelling the Middle East Back on our Side, New York Times Jan. ۲, ۲۰۰۷
۱۹. Carter, Jimmy: Palestine: Peace Not Apartheid, ۲۰۰۶
۲۰. Stern, Roger: The Iranian Petroleum Crisis and United States national Security: www.pnas.org. Dec ۲۵, ۲۰۰۶
۲۱. Kelemen, Michele: and Godoy, Maria: Bush Reshuffles Diplomatic, Military Teams for Iraq. www.npr.org
۲۲. Raas, Whitney: and Long, AustIn: 'Osirak Redux? Assessing Israeli Capabilities to Destroy Iranian Nuclear Facilities', SSP Working Paper, April ۲۰۰۶
۲۳. Leveret, Flynt: Dealing with Tehran: Assessing U.S. Diplomatic Options Toward Iran, A century Foundation Report, ۲۰۰۶
۲۴. Gvosdev, Nicolas K.: the No-Win Zone, National Interest, Inc., ۲۰۰۶
۲۵. Mearsheimer, J and Walt, S.: The Israel Lobby. www.Irb.co.UK
۲۶. Chatham House: Iran, It's Neighbors and The Regional Crises, The Royal Institute of International Affairs, ۲۰۰۶
۲۷. Baker, J. A and Hamilton, L. H.: The Iraq Study Group Report
۲۸. Rubin, B. R.: Afghanistan's Uncertain Transition From Turmoil to Normalcy, CDR No. ۱۲, March ۲۰۰۶, Council on foreign Relations.

ناگریز مردم به نبرد مسلحانه و ترک کردن شیوه‌ها و ابزارهایی نظیر انتخابات‌ها و از سوی طرف دیگر همه مردم اعم از موافق و مخالف را در صف حمایت از نبرد مسلحانه قرار دهد. ترور نمازگزاران، حمله به مساجد، قتل و یا ربودن روحانیان شیعه و سنی که در سال ۸۵ افزایش یافت، تاکتیک‌های این نوع عملیات است.

از طرف دیگر ربودن و ترور مقامات دولتی و نمایندگان پارلمان با دو هدف تشدید سوء ظن شیعیان و سنی‌ها به یکدیگر و نیز ایجاد رعب و وحشت در میان کسانی که با دولت جدید همکاری می‌کنند، در سال ۸۵ ادامه یافته و بر پیچیدگی مسأله افزوده است.

این در حالی است که حمله به تأسیسات و پرسنل نیروگاه‌ها و خطوط انتقال نفت و گاز و برق، به عنوان زیرساخت‌های لازم برای بازسازی عراق با هدف جلوگیری از احیای اقتصاد آسیب دیده آن و در نتیجه افزایش ناراضی‌مردم از دولت و حکومت بعد از صدام به طور عام و دولت مالکی به طور خاص، ادامه یافت.

ضمن آن که افزایش کمی و کیفی حملات مسلحانه از جمله بالا رفتن قدرت تخریب انفجارها و تلفات آن‌ها باعث شد اثر کشته شدن زرقاوی و اعدام صدام به عنوان یک پیروزی تا حدودی از دست برود یا کاهش یابد. ضمن آن که حملات به طور کلی و تجمعی باعث تقویت روحیه تضعیف شده مخالفان مسلح که پس از کشته شدن زرقاوی و اعدام صدام به لحاظ روحی و روانی دچار آسیب شده بودند، گردید.

رویکرد آمریکا به شیعه و دولت مطلوب در عراق: تحلیل چالش‌های آمریکا با دولت مالکی سال ۸۵، سال فشار آمریکا بر دولت مالکی نیز بود. آمریکا این واقعیت را که ۶۰ تا ۶۵ درصد جمعیت عراق شیعه است، پذیرفته، اما در حال تلاش برای استحاله کردن این موضوع است. در واقع واشنگتن به جای این که با واقعیت فوق و اکثریت بودن شیعیان در عراق مقابله کند، در صدد است به گونه‌ای بین شیعیان انشقاق و تفرقه ایجاد کند و شیعیان لائیک و یا حتی شیعیان روحانی، اما نزدیک به غرب را تقویت و شیعیان مستقل و یا نزدیک به ایران را تضعیف نماید.

از این رو آمریکا تلاش می‌کند جریان‌های شیعه را به دو دسته کلی تقسیم کند: (۱) شیعیانی که با آمریکا همسو نیستند و باید حذف یا ایزوله و حاشیه‌نشین شوند؛ (۲) شیعیانی که داوطلبانه یا اجباری، فعالیت در چارچوب طرح‌های مهندسی

سیاسی ساختار جدید قدرت در عراق را پذیرفته‌اند که باید بر حسب نزدیکی به آمریکا درجه‌بندی شده، تقویت و حمایت شوند.

به عبارت دیگر ویژگی‌های دولت مطلوب آمریکا در عراق با توجه به سهم هر یک از گروه‌های سیاسی عراقی شکل ویژه‌ای می‌گیرد. با توجه به واقعیات بافت جمعیتی عراق و در اکثریت بودن شیعیان، آمریکا در صدد به چالش کشیدن تمایلات شیعیان برای دستیابی به سهم بیشتر در ساختار سیاسی آتی عراق نیست، اما تلاش می‌کند آن گروه از سیاستمداران شیعه این ظرفیت و پتانسیل را پر کنند که نزدیکی بیشتری به آمریکا دارند.

به همین دلیل در مرحله اول آمریکا در پی پر کردن سهم شیعیان از حکومت توسط شیعیان لائیک و نزدیک به آمریکا از نظر سیاسی است. در سطح پایین‌تر و در صورت نبود شرایط و مقدمات برای به قدرت رساندن شیعیان لائیک، آمریکا در صدد تقویت جایگاه شیعیان نزدیک به آمریکا- حتی روحانیان- است. آمریکا همچنین به دلیل نگرانی‌های خاص ترکیه (به عنوان عضو ناتو و متحد آمریکا) به تقویت نقش و جایگاه کردها در ساختار سیاسی آتی عراق، مایل به نوعی تلفیق بین دیدگاه کردهای عراق و ترکیه است؛ به همین دلیل با سیستم فدرالی عراق مخالفتی ندارد، اما مخالف سلطه کامل کردها بر کرکوک است. در واقع آمریکا در عراق خواستار تشکیل رژیمی است که این کشور را به حوزه نفوذ سیاسی- اقتصادی و نظامی آمریکا تبدیل کند، عراق را به عنوان یک دوست (حداقل) یا دست‌نشانده آمریکا (حداکثر) به نظام همکاری‌ها و معادلات امنیتی خلیج فارس و خاورمیانه بازگرداند و در مناقشه اعراب- اسرائیل، نقش و جایگاهی همسو با سیاست‌های منطقه‌ای آمریکا ایفا کند.

دولت مطلوب آمریکا در عراق، ضمن حفظ نقش متعادل دهنده عراق در برابر ایران در توازن قوای منطقه‌ای، وسیله‌ای برای افزایش قدرت مانور سیاسی، نظامی و امنیتی آمریکا در برابر عربستان، مصر و سوریه و کاهش سطح مانور و مقاومت ریاض، قاهره و دمشق در برابر سیاست‌های منطقه‌ای واشنگتن ارزیابی می‌شود.

اعراب سنی: ناراضیان پارسال و امسال

اعراب سنی برخلاف شیعیان و کردها، از زمان تأسیس سلسله بنی‌عباس حاکم عراق بوده‌اند. از زمان تأسیس و ایجاد عراق جدید، این اعراب سنی بودند که بر اکثریت شیعه در عراق حاکم بوده‌اند. شیعه در مواردی اندک و کوتاه مدت،

نظیر حکومت آل بویه در ۹۴۵ میلادی بر عراق حاکم بوده است. حاکمیت سلاطین امپراتوری عثمانی نیز مانع از همسویی حکومت با اکثریت جمعیت یعنی شیعیان شد و حدود ۵ قرن حاکمیت عثمانی‌ها باعث سلطه سیاسی ترک‌ها و در کنار آن‌ها اعراب سنی بر عراق گشت.

حتی تعیین حکومت عراق پس از استقلال به گونه‌ای بود که انگلیسی‌ها بر اساس قرارداد سایکس- پیکو که در سال ۱۹۱۶ با فرانسوی‌ها در مورد تقسیم مستعمرات امپراتوری عثمانی منعقد شده بود، بدون مشورت با عراقی‌ها، نظام پادشاهی عراق را بر پایه انتقال خانواده هاشمی از سوریه به عراق طراحی و اجرا کردند. طبق این قرارداد، قرار شد لبنان و سوریه تحت قیمومت فرانسوی‌ها باشند و اردن و فلسطین و عراق تحت قیمومت انگلیسی‌ها. به همین دلیل انگلیسی‌ها که اعضای خانواده هاشمی را برای سلطنت در اردن و سوریه در نظر گرفته بودند، مجبور شدند فیصل را که قرار بود حاکم سوریه شود، به عراق منتقل کنند. یکی از دلایل گرایش انگلیسی‌ها در استفاده از سیاستمداران سنی برای اداره عراق، رویارویی و صف‌آرایی جدی شیعیان در برابر انگلیسی‌ها بود.

در حالی که اعراب سنی حتی در مواردی از عملکرد انگلیس در فروپاشی امپراتوری عثمانی خشنود بودند. انگلیسی‌ها همچنین علیرغم وعده‌هایی که در هنگام جنگ علیه امپراتوری عثمانی به کردها داده بودند، در نهایت تصمیم گرفتند حکومت را به اعراب سنی بسپارند. تداوم حکومت اعراب سنی در عراق تا سال ۱۹۵۸ از طریق نظام پادشاهی و پس از آن از طریق کودتاها و متعددی بود که آخرین آن‌ها را یعنی‌ها در سال ۱۹۶۸ طراحی و اجرا کردند.

حمله آمریکا به عراق نه تنها باعث فروپاشی رژیم صدام حسین، بلکه باعث اضمحلال دولت سنی محور در عراق شد. درست به همین دلیل است که نه تنها اعراب سنی طرفدار صدام، بلکه برخی از اعراب سنی مخالف صدام نیز با عملکرد آمریکا در عراق مخالف هستند.

از سوی دیگر اعراب سنی عراق در درون خود نیز دارای اختلافات شدید و عمیقی هستند. هیأت علمای مسلمین به عنوان مهم‌ترین جریان مذهبی اعراب سنی عراق با صدور بیانیه شدیداللحنی علیه حزب اسلامی، بزرگ‌ترین و قدیمی‌ترین حزب سیاسی اعراب سنی را مورد انتقاد و حمله قرار داد و این حزب را به عدول از اصول کلی اعراب سنی و همکاری با اشغالگران آمریکایی متهم کرد.

اختلاف هیأت علمای مسلمین (مهم‌ترین جریان مذهبی عرب‌های سنی) و حزب اسلامی (بزرگ‌ترین و قدیمی‌ترین حزب سیاسی یا یکدیگر عرب‌های سنی) درباره نحوه مشارکت در دولت عراق در زمان ادامه اشغال است. در شرایطی که هیأت علمای مسلمین انتخابات پارلمانی و دولت تشکیل شده بر اساس آن را به دلیل برگزاری انتخابات در دوران اشغال و حضور نیروهای خارجی مشروع و مقبول نمی‌دانند حزب اسلامی در پارلمان و دولت حضور دارد و طارق الهاشمی دبیرکل حزب معاون رییس جمهور عراق است.

حزب اسلامی

گروهی از اعراب سنی منتقد آمریکا، طرفداران و پیروان محسن عبدالحمید در "حزب اسلامی" هستند. این حزب پس از حزب بعث صدام، دیرپاترین حزب سنی‌ها در عراق کنونی به شمار می‌رود و با وجود آن که در درون پارلمان و دولت حضور دارد، اما به عنوان جزئی از منتقدان آمریکا به شمار می‌رود و حتی نسبت به رویکردهای مسئولان شیعی و کردی در دولت و پارلمان انتقاداتی دارد، اما حاضر به خروج از دولت که خواسته هیأت علمای مسلمین است، نیست. در واقع حزب اسلامی محسن عبدالحمید، در صدد بهره‌گیری از مبارزات مسلحانه مناطق سنی نشین برای افزایش قدرت مانور و سطح بازی خویش در برابر آمریکا و سایر بازیگران عرصه بحران عراق از جمله کردها و شیعیان است.

این حزب ادعا می‌کند که برای کنترل ناآرامی‌ها و کشتارها و مقابله با تندروی‌های اعراب سنی مسلح در مناطق سنی نشین آمریکا هیچ راهی جز افزایش همکاری با اعراب سنی میانه‌رو نظیر اعضای حزب اسلامی ندارد و به هر میزان که جایگاه اعراب میانه‌رو در دولت و حکومت عراق تضعیف شود، زمینه برای فعالان تندرو سنی فراهم خواهد شد. به همین دلیل این حزب از تجدیدنظر در ساختارهای حکومتی جدید و افزایش سهم اعراب سنی دفاع می‌کند و خواهان این است که آن دسته از اعراب سنی که تجربه حکومت‌داری دارند و در رژیم بعث جنایتی انجام نداده‌اند، بار دیگر به خدمت گرفته شوند. حزب اسلامی در جریان انتخابات پارلمانی زمستان ۱۳۸۴ همراه با شورای گفت‌وگوی ملی به رهبری عدنان دلیمی یک فهرست مشترک انتخاباتی ارائه کرد که به جبهه توافق ملی معروف شد. این فهرست پس از ائتلاف یکپارچه به رهبری حکیم و جعفری و پس از کردها از نظر تعداد کرسی‌ها با کسب ۴۴

کرسی به رتبه سوم دست یافت. جبهه توافق ملی عراق از سهم کرسی‌های استان الانبار هفت کرسی و در بغداد نیز کرسی احراز کرد. این فهرست در بصره یک، در موصل هفت، در دیاله چهار، در صلاح‌الدین سه، در بابل یک و در کرکوک یک کرسی کسب کرد و هفت کرسی را نیز از کرسی ذخیره به دست آورد.

هیأت علمای مسلمین

برخلاف حزب اسلامی، هیأت علمای مسلمین انتخابات، دولت و پارلمان را به رسمیت نمی‌شناسد. از نظر این جریان فقط در صورتی انتخابات و تشکیل دولت مشروع خواهد بود که نخست آمریکایی‌ها و اشغالگران از عراق بروند. رهبری هیأت علمای مسلمین با شیخ حارث الضاری و دبیری آن با شیخ عبدالسلام کبیبی است و مساجد معروف ابوحنیفه و ام‌القری مراکز قدرت و نفوذ این جریان در بغداد به شمار می‌روند. این جریان به شدت ضد ایرانی است و رهبران آن بارها ایران را به مداخله در عراق متهم کرده‌اند. بقایای حزب بعث (اعراب سنی طرفدار صدام) اعراب سنی بویژه عشایر تکریت، موصل و سامرا و برخی شهرهای دیگر سنی نشین عراق، هسته مرکزی دولت صدام را تشکیل می‌دادند. دولت صدام براساس سه پایه ۱. حزب بعث ۲. نیروهای مسلح و امنیتی ۳. خانواده حاکم، استوار شده بود. در هر سه رکن مذکور فقط عناصری حاکم بودند که عمدتاً از بین اعراب سنی بویژه برخی طوایف و عشایر خاص انتخاب شده بودند. در درون حزب کادرهای ارشد عمدتاً از تکریتی‌ها بودند. پس از کودتای ۱۹۶۸، حسن البکر و صدام به عنوان رییس جمهور و معاون رییس جمهور از تکریت آمده بودند و بعدها خاندان‌المجید نیز به آن‌ها پیوست. عدنان خیرالله برادرزن صدام و دو داماد وی حسین کامل و صدام کامل نیز که در سال ۱۹۹۵ در دعوی داخلی تکریتی‌ها به قتل رسیدند، به دلیل همین وابستگی‌ها وارد قدرت شده بودند. سایر اعضای ارشد نظیر عزت ابراهیم معاون رییس جمهور و طه یاسین رمضان نیز از زمره این افراد بودند. مجموعه حزبی‌ها، خانواده صدام و عناصر نیروهای مسلح و اطلاعات و امنیت در حفظ وضع موجود شریک و ذی‌نفع بودند، به همین دلیل اکنون که رژیم پیشین سقوط نموده، منافع خود را از دست رفته می‌بینند. به همین دلیل عناصر به جای مانده از رژیم پیشین ذی‌نفع‌ترین افراد در گسترش ناامنی و درگیری در عراق هستند تا به این وسیله مانع از جایگزینی نظامی جدید شوند که شیعیان یا کردها

در آن غالب هستند. درست به همین دلیل است که عمده درگیری‌های نظامی با اشغالگران خارجی در مناطقی نظیر فلوجه تکریت، بعقوبه، موصل، الحدیثه، رمادی و سامرا به وقوع می‌پیوندد.

اعراب سنی مخالف آمریکا، صدام و القاعده برخی از اعراب سنی در عراق، بنون آن که حامی صدام باشند، مخالف اشغالگری و حضور نظامی آمریکا در عراق و حتی مخالف القاعده هستند و در زمره طرفداران مبارزه مسلحانه به شمار می‌روند. انتقاد اصلی این گروه به آمریکایی‌ها این است که با سرنگونی صدام، نه تنها صدام و بعثی‌ها از قدرت برکنار شدند (که از نظر این گروه اهمیت چندانی ندارد و حتی در مواردی از سقوط صدام خوشحال هستند) بلکه زمینه حضور اعراب سنی در حکومت و قدرت سیاسی نیز تضعیف شده است. برخی عشایر مهم عرب سنی نظیر عشایر جبور و دلیمی‌ها در استان الانبار از این جمله هستند. عشایر مذکور حتی زمانی با دولت و ارتش صدام وارد نبرد و درگیری شده بودند. به عنوان مثال در اواسط دهه ۱۹۹۰، دلیمی‌ها در حمایت از سرلشکر گارد مظلوم دلیمی که متهم به مشارکت در کودتا و اعدام گردید علیه دولت و حزب بعث سر به شورش برداشتند. جبوری‌ها نیز که در هنگام جنگ ایران و عراق حدود ۱۶ هزار تفنگچی در اختیار صدام گذاشته بودند بعدها به دلیل سوءظن صدام به شیوخ این عشیره، مورد حمله و تعرض قرار گرفتند به گونه‌ای که مشعان جبوری از شیوخ این عشیره در رأس هسته‌های ضد صدام در اپوزیسیون عراق قرار گرفت عشایر مذکور حتی در هنگام حمله آمریکا به عراق حاضر به حمایت از صدام و دفاع از رژیم وی نشدند. با وجود این همین عشایر هم اکنون از مخالفان آمریکا و بسیاری از آنان در زمره چریک‌های طرفدار مبارزه مسلحانه با آمریکا هستند، زیرا از دیدگاه آن‌ها، عملکرد آمریکا در عراق باعث تضعیف هویت عربی و سنی عراق شده است. شاید به همین دلیل سطح و شدت درگیری اعراب ساکن در فلوجه و رمادی و سامرا و بعقوبه با آمریکایی‌ها بیش از درگیری تکریتی‌ها با آمریکایی‌ها است در حالی که انتظار می‌رفت سخت‌ترین و طولانی‌ترین مقاومت‌ها در برابر آمریکایی‌ها از سوی تکریتی‌ها به عمل آید.

اعراب سنی همسو با القاعده

برخی از اعراب سنی اعم از طرفداران صدام و یا مخالفان صدام، همراه با القاعده در یک دشمنی مشترک یعنی آمریکا به ائتلاف تاکتیکی رسیده‌اند. علیرغم آن که عناصر و بقایای رژیم بعث عمدتاً

سکولار بوده و اعضای القاعده دارای گرایشات ایدئولوژیک هستند، ولی اکنون بر سر مبارزه با آمریکا به توافق و یا همسویی رسیده‌اند که تجمیع این دو گرایش در مناطقی چون رمادی به اوج خود رسیده است. یعنی مناطقی که هم القاعده‌ای‌ها در آن نفوذ جدی دارند، هم طرفداران صدام و هم اعراب سنی مخالف صدام اما طرفدار مبارزه مسلحانه با آمریکا.

دفاع کشورهای عربی از اعراب سنی عراق
بسیاری از کشورهای عربی که دارای حکام سنی هستند و حتی سوریه‌ای که علوی‌ها بر آن حاکم هستند، در دفاع از اعراب سنی، در کلیات به توافق رسیده‌اند هر چند که این توافق مکتوب و رسمی نیست و فقط در چارچوب همسویی خود را نشان داده است. از سوی دیگر عربستان سعودی و مصر نیز به عنوان دو کشور بزرگ عرب در حال مذاکره و وایزنی با آمریکا هستند تا آمریکا را تشویق نمایند که عناصر حزب بعث را دوباره به خدمت گرفته و ارتش جدید عراق را نیز با محوریت افسران عرب سنی شکل دهد. در مجموع مصر و عربستان از این‌که پس از حمله آمریکا هویت سنی و عربی عراق در مقابل هویت کردی و شیعی آن تقویت شده به شدت ناراضی هستند و مدعی هستند که حمله آمریکا باعث افزایش نفوذ ایران در عراق شده است.

قطب‌بندی افراطیون و میانه‌روها: راهبرد جدید آمریکا در عراق

مجموع مواضع و اظهارات بوش و دستیارانش در دولت آمریکا نشان می‌دهد که آن‌ها در حال تئوریزه کردن نوعی قطب‌بندی جدید در خاورمیانه برای تحقق اهداف و منافع خود در این منطقه هستند. اساس این تئوری‌پردازی بر تقسیم بازیگران و نیروهای فعال در خاورمیانه به دو دسته است. نخست جریان افراطی‌گری و طرفدار تروریسم، دوم جریانات میانه‌رو و مخالف تروریسم. بوش و نظریه‌پردازان همراه وی بازیگرانی نظیر ایران، سوریه، حماس، جهاد اسلامی، حزب‌الله، جیش‌المهدی، بدر و القاعده را در کنار یکدیگر قرار داده و متهم به افراطی‌گری می‌کنند و از طرف

دیگر معتقدند بازیگرانی نظیر عربستان، مصر، اردن، جریان فتح در فلسطین و جریان حریری در لبنان باید با همکاری آمریکا و انگلیس یک محور میانه‌رو در منطقه و در برابر افراطیون تشکیل دهند. در مجموع آمریکا برای همسو کردن کشورهای عرب فعال و مؤثر در بحران عراق نظیر عربستان، مصر و اردن با راهبرد جدید آمریکا بدون واگذاری امتیاز جدی به آن‌ها و مجبور کردن آن‌ها به همکاری از زاویه ترساندن آن‌ها از عواقب منطقه‌ای شکست آمریکا در عراق و تبدیل شدن ایران و بازیگران نزدیک به ایران به بازیگران برتر معادلات منطقه تلاش می‌کند.

تلاش برای بازتولید و بسته‌بندی جدید اولویت‌های خاورمیانه‌ای آمریکا

بازیگران و جریانات متهم به افراطی‌گری و حامی تروریسم در نظریه‌پردازی جدید بوش همان بازیگران غیر همسو با آمریکا در منطقه خاورمیانه هستند که آمریکا در هر دوره زمانی خاص و بنابر فضای جهانی موجود با اسم و عنوان جدیدی از آن‌ها یاد می‌کند. اکنون نیز بوش درصدد بازتولید دشمن‌سازی‌های گذشته در چارچوب نظام بین‌المللی تحول یافته بعد از صدام است. به عبارت دیگر همانگونه که رونالد ریگان در دهه ۸۰ به نظریه‌پردازی برای تشکیل یک اردوگاه جهانی علیه شوروی اقدام کرد و در دهه ۹۰ نیز بوش پدر جبهه‌گیری علیه صدام و القاعده را شکل‌دهی تئوریک کرد اکنون آمریکا درصدد است برای خلق یک دشمن واحد و جلوگیری از سوق یافتن ذهنیت اعراب به سوی مسأله اعراب و اسرائیل، تقسیم‌بندی افراطیون و میانه‌روها را باب کند. در واقع محیط جدید بین‌المللی بازسای همان‌تر فوکویاما به نحو دیگری است. آمریکا بعد از ۱۱ سپتامبر و حمله به افغانستان و عراق عملاً به مستی حرکت کرده که یک نظام بین‌المللی مطلوب و دلخواه را تعریف کند، ساختار آن را شکل دهد، بازیگر برتر آن باشد، بازیگران همسو و غیرهمسو یا ناهمفاز، یاغی و گردنکش را در آن تعریف کند و خود نیز علاوه بر آن که طراح، تعریف

توطئه راه‌اندازی جنگ مذهبی بر روی بستر طبیعی اختلافات شیعیان و اعراب سنی و سوء ظن آنان به یکدیگر سوار شده است و اگر شناسایی این توطئه آسان باشد، دستیابی به راه‌حل برای ناکام گذاشتن آن راحت و آسان نیست

بازیگران و جریانات متهم به افراطی‌گری و حامی تروریسم، در نظریه‌پردازی جدید بوش همان بازیگران غیر همسو با آمریکا در منطقه خاورمیانه هستند که آمریکا در هر دوره زمانی خاص و بنا بر فضای جهانی موجود، با عنوان جدیدی از آن‌ها یاد می‌کند

کننده، مجری و بازیگر برتر سیستم و نظم جدید باشد، داور و قاضی آن نیز به شمار آید.

راهبرد جدید بوش نیز جز حذف صدام و تقسیم‌بندی جدید، در محتوی و ماهیت هیچ تفاوتی با نگرش‌های سابق آمریکا به منطقه در دو دهه اخیر ندارد.

مقایسه نظام تک قطبی مورد ادعای بوش پدر در اوایل دهه ۹۰ و پس از فروپاشی شوروی با راهبرد جدید بوش پسر نشان می‌دهد که این عناصر اصلی این دو نظریه حداقل در خاورمیانه تفاوت ماهوی با یکدیگر ندارند و حتی نقش و جایگاه بازیگران آن نیز چندان تغییری نکرده است.

نظام تک قطبی ارائه شده توسط جرج بوش پدر در اوایل دهه ۹۰، دارای یک نظم سلسله مراتبی و متشکل از یک ابرقدرت و بازیگر برتر آمریکا و تعدادی از قدرت‌های بزرگ (چین، روسیه، ژاپن، اتحادیه اروپا و...) برخی قدرت‌های همسو و متحد منطقه‌ای (برزیل، آفریقای جنوبی، هند و...) بود. این ساختار اگر چه در دهه ۹۰ توسط چین، روسیه و اتحادیه اروپا به چالش کشیده شد، اما شواهد و قرائن نشان می‌دهد که آمریکا با استفاده از فضای ضد تروریستی بین‌المللی بعد از ۱۱ سپتامبر، در صدد بازسازی و حتی اجرای کامل تر آن بوده است.

از سوی دیگر، بازیگران ناهمفاز و ناهمسو با آمریکا در هر دو وضعیت، تقریباً تغییر نکرده‌اند. در نظام تک قطبی مطرح شده در دهه ۹۰ کشورهای ایران، لیبی، سوریه، عراق، کوبا، سودان و کره شمالی و سومالی دولت‌های یاغی و جریان‌هایی نظیر حماس و حزب الله تروریست شمرده می‌شدند و هدف آمریکا مهار کردن و منزوی نمودن آن‌ها بود و در محیط بین‌المللی کنونی نیز بسیاری از همین دولت‌ها در چارچوب محور افراطی‌گری و حامیان گروه‌های تروریستی تعریف شده‌اند در حالی که وجه مشترک تمامی آن‌ها غیر همسو بودن یا اهداف و منافع ملی و سیاست‌های آمریکا در منطقه است و اکنون نیز جز لیبی که تا حدودی تسلیم فشارهای آمریکا شده ایران، کره شمالی، سوریه، حزب الله و حماس کماکان در چارچوب نظریه پردازی‌های جدید متهم شناخته می‌شوند و کشوری چون سومالی نیز عرصه حملات نظامی آمریکا و متحدانش قرار می‌گیرد. در واقع شاکله و روح اصلی حاکم بر نگاه آمریکا به نظام بین‌المللی تغییری نیافته و فقط شکل تغییر یافته، تکامل یافته و به روز شده نظام تک قطبی است.

اولویت امنیت بر دموکراسی: تفسیر جدید از جایگاه دموکراسی و ارزش‌های دموکراتیک

طبق اولویت‌های دفاعی - نظامی آمریکا

نظریه پردازی جدید بوش حاوی یک پیام کلی است و آن تعریف دموکراسی در منطقه بر اساس میزان تطبیق آن با منافع آمریکاست. در واقع فشار آمریکا بر:

۱. جریانات پیروز در انتخابات عراق و حمایت از تقاضاهای غیر دموکراتیک اعراب سنی و شیعیان سکولار در عراق برای کسب سهم بیشتری از قدرت (ترجیح دولت کمتر دموکرات اما همسوتر با آمریکا در عراق بر دولت دموکرات اما غیر همسو با آمریکا. آمریکا در صدد فراهم ساختن فضا برای نادیده گرفتن نتایج انتخابات عراق و وارد کردن جریانات سکولار شیعی و نیز اعراب سنی مورد حمایت عربستان و مصر به درون دولت و در نهایت تغییر ماهیت دولت عراق از یک دولت منتخب اما غیر همسو با آمریکا به یک "دولت غیر منتخب اما نزدیک‌تر به آمریکا" است.)

۲. حمایت از فشارها بر دولت منتخب حماس در فلسطین و اعطای کمک‌های سیاسی و نظامی به جریان شکست خورده فتح.

۳. نیز حمایت از دولت‌های غیر دموکراتیک عربستان و اردن در برابر کشوری نظیر ایران نشان می‌دهد که مسأله آمریکا در منطقه دفاع از دموکراسی و گسترش آن نیست. از دیدگاه بوش، نقش و جایگاه بازیگران در تقسیم بند افراطیون و میانه‌روها نه براساس میزان پایبندی آن‌ها به اصول و ارزش‌های دموکراتیک بلکه براساس میزان همسویی و همکاری عملیاتی آن‌ها با اولویت‌ها و عملیات‌های سیاسی-امنیتی آمریکا در خاورمیانه تعریف و احراز شده است. طبق این رهیافت اپورتونیستی، اطلاق عنوان افراطی یا میانه‌رو و حامی تروریسم یا مخالف تروریسم به یک بازیگر خاص، فقط براساس میزان همراهی آن‌ها با سیاست‌های آمریکا تعیین و مشخص می‌گردد.

حتی راهبرد جدید بوش نشان می‌دهد که اراده و اقدام آمریکا برای پیشبرد امور بین‌المللی به طور یک جانبه نه تنها قدرت مانور و حاکمیت ملی بازیگران ناهمفاز و غیر همسو با آمریکا را تهدید و محدود کرده است، بلکه در مواردی ناظر بر محدود کردن حاکمیت ملی و قدرت مانور بازیگران همسو و حتی متحد آمریکا، در عرصه دولت‌ها و سازمان‌ها و پیمان‌های منطقه‌ای و بین‌المللی نیز می‌شود. نقش و جایگاه سازمان ملل به حوزه صلور مجوز و ایجاد مشروعیت برای اعمال اراده و تصمیمات

امنیتی آمریکا در مناطق مختلف جهان محدود شده است. در مواردی که نگرش‌های سازمان ملل یا فضا و اراده شورای امنیت همسو با نگرش‌ها و منافع و اولویت‌های امنیتی و دفاعی آمریکا نباشد، آمریکا به رویه پیشبرد امور از طریق تصمیمات سنا و مجلس نمایندگان روی می‌آورد. در حوزه تعامل با سازمان‌هایی نظیر ناتو و اتحادیه اروپا نیز تعریف نقش و جایگاه تصمیم‌گیری "یا اجرای" این سازمان‌ها و اتحادیه‌ها به میزان همسویی آن‌ها با منافع و اولویت‌های امنیتی-نظامی آمریکا وابسته شده است.

جلوگیری از احیای مسأله اعراب و اسرائیل
امریکا پس از حذف صدام، نگران فشار اعراب برای حل و فصل مسأله فلسطین بر اساس تشکیل دولت فلسطینی به پایتختی قدس شریف است و برای جلوگیری از احیای مسأله اعراب و اسرائیل که پاشنه آشیل آمریکا در روابط با کشورهای عربی و تعامل با افکار عمومی جهان عرب و اسلام است، در صدد است "مسأله افراطی‌گری-میانه‌روی، حامیان تروریسم و مخالفان تروریسم" را مطرح و مفهوم بندی تئوریک و نظری کند. به همین دلیل رایس در سفر اخیر خود به منطقه در صدد منحرف کردن اذهان اعراب به مسأله فلسطین و متوجه کردن آن‌ها به مقابله با ایران و سوریه و حزب الله و حماس است. البته این روند با توجه به حمایت‌های گذشته و راهبردی آمریکا از اسرائیل طبیعی به نظر می‌رسد. ایالات متحده و اسرائیل از نزدیک‌ترین دوستان و هم پیمانان یکدیگر محسوب می‌شوند. سابقه این رابطه راهبردی به ۵ دهه قبل برمی‌گردد. به طور خاص از سال ۱۹۶۷ تاکنون حفظ و حمایت از موجودیت اسرائیل و امنیت آن در کنار سه محور دیگر "حفاظت از منابع انرژی خاورمیانه و جریان تجاری و صادرات ارزان مطمئن و مداوم آن به مصرف‌کننده" و حفظ و حمایت از رژیم‌های متحده آمریکا در منطقه و حفظ بازار واردات پرسود خاورمیانه، چهار محور اصلی سیاست خاورمیانه‌ای آمریکا بوده است. آمریکا همواره تلاش نموده تا ضمن حفظ نقش برتر اسرائیل در معادلات اعراب-اسرائیل تسلط انحصاری خود را بر فرآیند صلح خاورمیانه حفظ کند. دفاع از اسرائیل در برابر اعراب یک هنجار ثابت در رفتار و سیاست خاورمیانه‌ای آمریکا در ۵ دهه گذشته بوده است. لیندون جانسون رییس‌جمهور آمریکا در دهه ۶۰ در پاسخ به سؤال الکسی کاسیگین نخست‌وزیر وقت شوروی که چرا آمریکا از اسرائیل حمایت می‌کند، در حالی که ۸۰

میلیون عرب و فقط سه میلیون اسرائیلی وجود دارد به سادگی می‌گوید: "زیرا اسرائیل حق است." در سال ۱۹۴۸ در بدو تأسیس اسرائیل، آمریکا این رژیم را به رسمیت شناخت و بعد از جنگ سرد نیز، تغییری در موقعیت اسرائیل به عنوان متحد راهبردی آمریکا در خاورمیانه به وجود نیامد و تعریف جدید آمریکا از نظام امنیت منطقه‌ای در خاورمیانه قوام و انسجام بیشتری به روابط واشنگتن- تل‌آویو داده است. در حالی که دولت دموکرات بیل کلینتون نزدیک‌ترین دولت آمریکا به یهودیان معرفی می‌شد، دولت بوش حمایت خود را از دولت اسرائیل صریح‌تر کرده است. این در حالی است که برخی کشورهای عربی نظیر عربستان و مصر نیز قصد دارند با همکاری با آمریکا در مسأله عراق، همراهی آمریکا در پی‌گیری مسأله فلسطین طبق خواسته‌های خود را جلب کنند. در واقع آن‌ها می‌خواهند خاورمیانه‌ای ایجاد کنند که به جای الگوی مقاومت حماس و حزب‌الله، الگوی مذاکره و سازش جریان‌های ابومازن و حریری نماد آن باشند. جو سازی‌های اخیر برخی کشورهای عربی و غربی در منطقه برای دامن زدن به اختلافات بین شیعه و سنی نیز تلاشی برای تغییر معادلات خاورمیانه از معادله مقاومت-سازش به معادله شیعه و سنی است. از طرف دیگر هدف آمریکا، انگلیس نیز ایجاد ائتلافی سنی در مقابل شیعیان است تا جلوی ایران را بگیرند. به همین دلیل در حال حاضر یک ائتلاف گسترده در منطقه وجود دارد که در یک سمت آن ائتلاف آمریکا، انگلیس و اسرائیل به همراه مصر، اردن و عربستان سعودی‌اند که مسأله شیعه و سنی را علم کرده و آن را مبنای اقدامات خود قرار داده‌اند در حالی که چنین تقسیم‌بندی بیانگر واقعیت معادلات نیست.

تلاش آمریکا برای تغییرات جدید در نظام همکاری‌های امنیتی در خلیج فارس

آمریکا در صدد تغییر نظام همکاری‌های امنیتی در خلیج فارس از مدل غیرطبیعی و تحمیلی ۶+۲ یعنی آمریکا و انگلیس به علاوه اعضای شورای همکاری بدون عراق و ایران^۱ به مدل ۶+۲+۱ بدون ایران، یعنی اضافه شدن عراق به سیستم پس از حذف رژیم بعث و صدام^۲ و تکامل آن در آینده به مدل ۷+۳ بدون ایران یعنی عراق و شورای همکاری به علاوه اسرائیل، آمریکا و انگلیس^۳ است. در واقع از نظر آمریکا، تغییر رژیم سیاسی عراق به شرط استقرار حکومت مطلوب آمریکا در بغداد، بیش از هر چیز تغییری آشکار و علیه منافع و

امنیت ملی ج.ا.ا در چارچوب مدل و نظام امنیت منطقه‌ای است.

مدل امنیتی تعریف شده از سوی آمریکا در خلیج فارس، متکی بر حضور بازیگر برتر (آمریکا) برخی متحنان منطقه‌ای آمریکا و تلاش برای حذف ایران از نظام همکاری‌های امنیتی منطقه‌ای است. بعد از حمله آمریکا و موفقیت در تغییر رژیم عراق، آمریکا مایل است دولت جدید عراق به این محیط وارد شود و فقط ایران در خارج از سیستم باقی بماند. لذا آمریکا در صدد تغییر نظام همکاری‌های امنیتی در خلیج فارس از مدل غیرطبیعی و تحمیلی ۶+۲ یعنی آمریکا و انگلیس به علاوه اعضای شورای همکاری^۴ به یک مدل غیر طبیعی دیگر یعنی مدل ۶+۳+ عراق بدون ایران^۵ است و حتی تکامل آن در آینده به مدل ۷+۳ بدون ایران، یعنی عراق و شورای همکاری به علاوه اسرائیل و آمریکا و انگلیس^۶ است.

عراق ۲۰۰۷ چگونه عراقی خواهد بود؟

با این وجود و علیرغم فشار شدید آمریکا برای اجرای راهبرد جدید خود در عراق و منطقه معلوم نیست که روند وقایع مطابق خواست و مطلوب آمریکا باشد و وضعیت‌های مختلفی در سال ۲۰۰۷ در عراق ممکن است.

۱. افزایش حملات بعثی‌ها، القاعده و گروه‌های مسلح سنی به آمریکایی‌ها و مردم عراق با هدف به شکست کشاندن راهبرد جدید بوش به عنوان یک هدف مشترک (بعثی‌ها، القاعده و گروه‌های مسلح عرب علیرغم اشتراکاتی که در نبرد مسلحانه با آمریکا و ادامه ضدیت با دولت مالکی، شیعیان مذهبی، ایران و کردها دارند ولی در مورد اهداف خاصی که از مبارزه مسلحانه دارند دارای اختلاف نظرهایی نیز می‌باشند. القاعده بحران عراق و مبارزه مسلحانه با آمریکا را از زاویه ایدئولوژیک و تفکر بنیادگرایی و به عنوان جزئی از جهاد عمومی تر با آمریکا در خاورمیانه و شمال آفریقا و سایر نقاط جهان می‌بیند. بعثی‌ها برخلاف القاعده فقط مسأله عراق و حاکمیت، مقابله با ایران و بازیگران نزدیک به ایران را مهم می‌دانند و اختلاف تفکری و ایدئولوژیک با آمریکا ندارند و در صدد اعاده وضعیت سابق و یا مجبور کردن آمریکا به تعامل و همکاری با خود هستند و از مبارزه مسلحانه و خرابکاری نه به عنوان مقوله جهاد بلکه به عنوان ابزار ناامنی و مقابله با آمریکا و دولت عراق بهره می‌گیرند. گروه‌های مسلح عرب نیز بیشتر در پی مجبور کردن کردها و شیعیان به دادن سهم بیشتری از قدرت به اعراب سنی

برخی کشورهای عربی نظیر عربستان و مصر قصد دارند با همکاری با آمریکا در مسأله عراق، همراهی او را در پی‌گیری مسأله فلسطین طبق خواسته‌های خود جلب کنند

اکنون که سال ۲۰۰۷ آغاز شده و موعد تعیین تکلیف گرکوک فرا رسیده است، ترکیه در چارچوب نگرش‌هایش به معادلات امنیتی و سیاسی عراق، در صدد ترغیب تهران و دمشق به پیوستن به این راهبرد و به طور خاص تشکیل مثلثی در مقابل اقدامات کردهای عراق است

از طریق مبارزه مسلحانه هستند زیرا فکر می‌کنند در وضع موجود، حقوق اعراب سنی نسبت به کردها و شیعیان رعایت نشده و کمتر است. ۲. ادامه و تشدید اختلافات و درگیری مسلحانه بین اعراب سنی و شیعیان و شبه نظامیان وابسته به هر یک از آن‌ها به عنوان دومین چالش عراق ۲۰۰۷ صرف نظر از حملات القاعده و بعثی‌ها و گروه‌های مسلح سنی به آمریکایی‌ها.

۳. افزایش تدریجی اختلافات کردهای عراق و ترکیه بر سر کرکوک و بالفعل شدن اختلافات نظری و بالقوه طرفین به سومین چالش عمده در عراق ۲۰۰۷ پس از چالش شیعیان و اعراب سنی و تلاش ترکیه و کردها با استفاده از حداکثر ابزارهای ممکن (سیاسی-امنیتی-اقتصادی و تبلیغی) برای جلوگیری از پیروزی حریف در این منازعه.

۴. تلاش عربستان، مصر و اردن برای بهره‌گیری از بحران عراق به عنوان محوری از جنبه منطقه‌ای، عربی و سنی علیه ایران و بازیگران همسو با ایران که فلسطین و لبنان محورهای دیگران هستند. به همین دلیل از سوی دیگر سال ۸۶ شمسی یا ۲۰۰۷ میلادی می‌تواند سال تشدید بحران باشد زیرا اگر سال ۸۵ تنش بین شیعیان و اعراب سنی در جریان بود سال ۸۶ سالی است که در آن باید سرنوشت کرکوک از طریق همه‌پرسی تعیین شود و این در حالی است که کردها کرکوک را یک شهر کردی می‌دانند و اعراب شیعه و سنی با این دیدگاه مخالف هستند علاوه بر این ترکیه که مخالف شدید حاکمیت کردها بر کرکوک است نسبت به سلطه کردها بر این شهر هشدار داده است.

از نگاه ترکیه، سرنوشت رژیم صدام حسین و افزایش نقش و جایگاه کردها در حکومت عراق و تحولات داخلی جدید عراق، باعث تغییرات اساسی و جدی محیط سیاسی-امنیتی خاورمیانه و مناطق پیرامونی ترکیه و از جمله محیط داخلی عراق به عنوان یک همسایه مؤثر بر امنیت ملی ترکیه شده است. ترکیه احساس می‌کند که محیط جدید، تهدیدات جدید و جدی‌تری را علیه امنیت ملی این کشور به وجود آورده است. آنکارا پس از تغییر رژیم صدام، احساس می‌کند که نتایج حضور نظامی آمریکا در عراق باعث افزایش تهدیدات علیه امنیت ملی ترکیه شده است.

در واقع ترکیه، به افزایش نقش و حضور کردها در ساختار سیاسی جدید عراق با نگرانی می‌نگرد و نگران است که پس از تحولات عراق، با کردهای خود دچار مسأله و مشکل بیشتری شود. از دیدگاه

ترکیه جلوگیری از افزایش نقش و جایگاه کردها در دولت مرکزی عراق و جلوگیری از تثبیت و اجرای طرح فدرالی شدن که کردهای عراقی در پی آن هستند یک ضرورت جدی است زیرا کردهای دینفوذ در حکومت عراق نظیر طالبانی و بارزانی و زیبازی در حال پیگیری تحقق اهداف و آرمان‌های کردها در حکومت جدید هستند و آنکارا این امر را مقدمه تقویت هویت سیاسی مستقل کردهای عراق و در مرحله بعد تشکیل دولت مستقل کرد تلقی می‌کند. علاوه بر این ترکیه به شدت به عملکرد و فعالیت آزادانه پ ک ک در شمال عراق معترض است.

سرد شدن روابط آمریکا و ترکیه نسبت به گذشته، حرکت ترکیه به سوی همکاری بیشتر با اعراب سنی عراق و کشورهای عربی از جمله سوریه، استقبال سوریه از نزدیک‌تر شدن به حکومت ترکیه و فاصله گرفتن دمشق از گروه پ ک ک و ناراضی‌های مشترک سوریه و ترکیه از نحوه شکل‌گیری حکومت جدید عراق از جمله نتایج عملی پیگیری این نگرش‌ها از سوی دولت‌مردان ترکیه بوده است.

از سوی دیگر در حکومت جدید عراق با توجه به طیف‌های مختلف حاضر در دولت مالکی نگرش‌های متفاوتی به روابط با ترکیه وجود دارد. کردها در مجموع به دلیل مسأله کرکوک و اختلافات تاریخی با ترکیه دچار نوعی سوء ظن تاریخی به آنکارا هستند اگر چه در پی تحریک آنکارا نیستند ولی حاضر نیستند به طور خاص از ادعاهای خود درباره کرکوک دست بردارند. ضمن آن که مخالف دخالت‌های ترکیه در مسأله کرکوک به بهانه حمایت از اقلیت ترکمن این شهر هستند. از سوی دیگر با وجود آن که کردهای عراق خیلی به پ ک ک اجازه فعالیت کامل و آزادانه در شمال عراق نمی‌دهند ولی نمی‌خواهند این اهرم فشار در برابر ترکیه را از دست دهند. به همین دلیل بعید به نظر می‌رسد که به سمت تحقق خواسته‌های ترکیه در مورد مقابله با تحركات پ ک ک حرکت کنند.

اکنون که سال ۲۰۰۷ شروع شده است و تعیین تکلیف کرکوک در حال فرا رسیدن است ترکیه در چارچوب نگرش‌هایش به معادلات امنیتی و سیاسی عراق در صدد ترغیب تهران و دمشق به پیوستن به این نگرش و راهبرد و به طور خاص تشکیل مثلثی در مقابل اقدامات کردهای عراق است. اگر چه با توجه به نوع روابط و نزدیکی ج.ا.ا. به اعضای حکومت جدید عراق، دیپلماسی

ایران با ترکیه در مواردی بر پایه همکاری و در مواردی متفاوت است زیرا اکثر سران حکومت جدید عراق از دوستان یا نزدیکان جمهوری اسلامی ایران هستند و حمایت از حکومت جدید عراق در کنار دو اصل دیگر ۱. مخالفت با ادامه حضور آمریکا در عراق ۲. مخالفت با احیای رژیم بعث سه اصل مهم دیپلماسی ایران در قبال محیط جدید عراق هستند.

۵. ادامه چالش‌های ایران و آمریکا در محیط عراق و تلاش طرفین برای برتری یافتن بر حریف در محیط بحران عراق ذیل چالش‌های عمومی و کلان‌تر ایران و آمریکا در سطح منطقه و روابط دو جانبه واشنگتن-تهران.